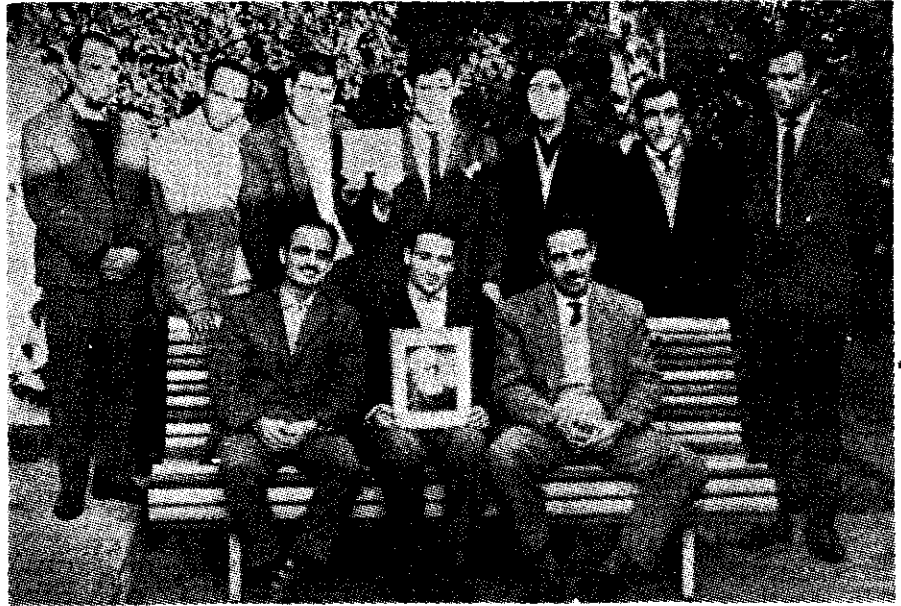
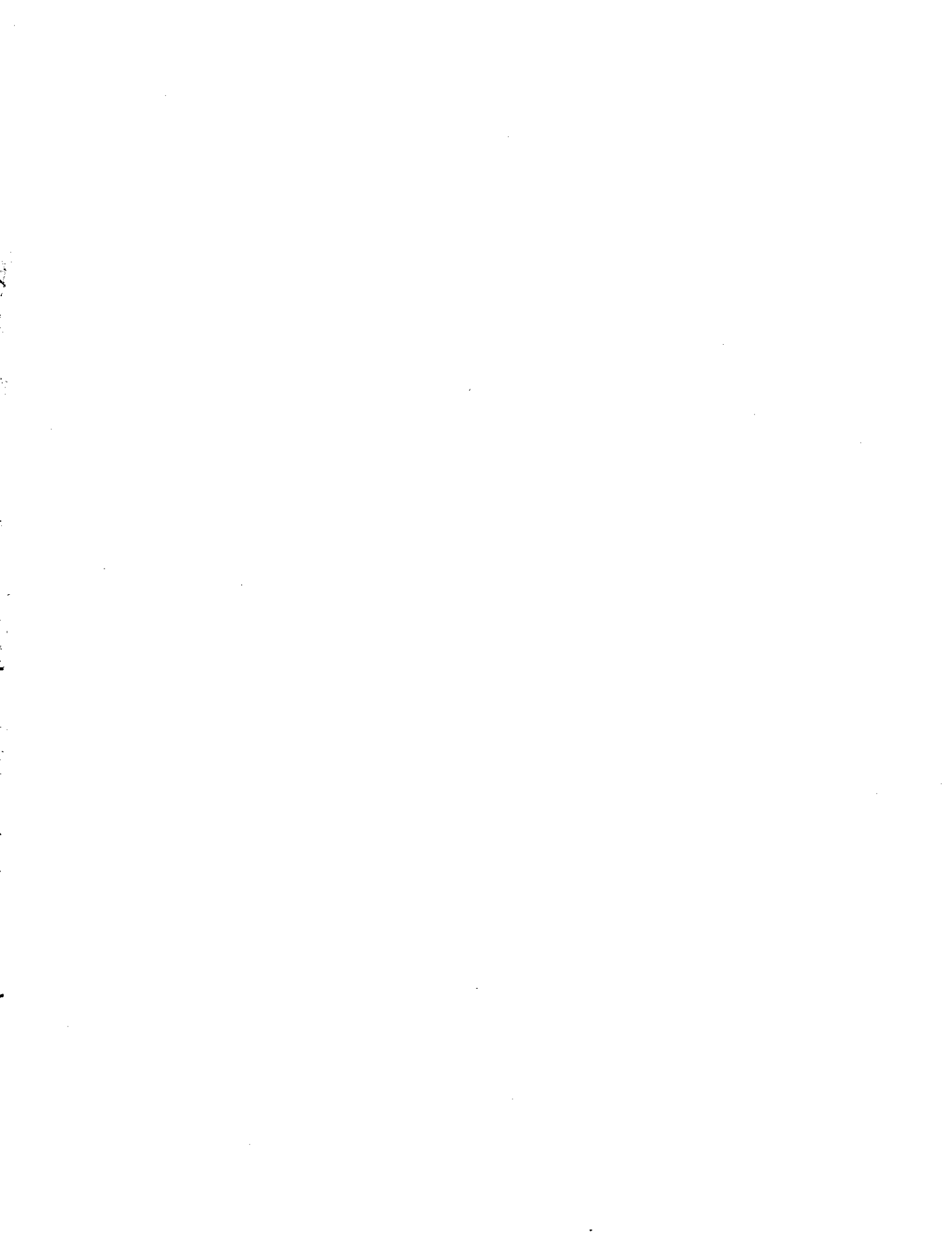


4 21

20A





اجتہاداً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند
و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شماره ششم اشکانات ۱۲۱ بدیع

تیرماه ۱۳۴۳

ژوئیه ۱۹۶۴

شماره شصت و هشتم ۲۰۸

شماره ۴ سال ۱۹

فهرست مندرجات

صفحه

—	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء * جل ثناؤه
۱۱۵	۲- ایمان
۱۱۷	۳- مکتوبی از جناب ورقا * شهید
۱۱۹	۴- بشارات کتب مقدسه در باره ظهور مبارک (۴)
۱۲۴	۵- گوشه ای از تاریخ
۱۲۶	۶- بعضی وقایع پنجم جمادی الاولی
۱۲۸	۷- محاکمه نازر (شعر)
۱۲۹	۸- تقدیم بمظلومان مراکش
۱۳۲	۹- کتاب قرن بدیع
۱۳۷	۱۰- جاده زرین
۱۴۰	۱۱- داستانی از ابوالفضائل
۱۴۳	۱۲- مهاجرت با مراعات اصول دیانت مقدس بهائی
۱۴۶	۱۳- مشعلها میتابند
۱۴۹	۱۴- جدول آهنگ بدیع (شماره ۱۸)

عکس روی جلد - مسجونین مراکش پس از تبرئه و آزادی از زندان (رجوع فرمائید -

بصفحه ۱۲۸)

ای مجذب نجات الهی مشنوی روحانی قرأت شد و غزل بی بدل تلاوت گردید آن قبل و تضرع و مناجات مکتوبات آیت بود
 و این میان انجذاب اشتغال با رحمة الله هر دو فصیح بود و بلیغ بدیع بود و بیخ بیان معانی کلید بود و شرح اسرار مہبت رحمانیہ ذکر
 جمال قدم بود و نعت و ستایش ہم عظیم بقول شاعر این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست محامد و نعت حضرت احدیش جامع
 ستایش جمیع آفرینش و مدح و ستایش مدح عموم مقام پر بجایش چون شمس راستانی ستایش گل نجوم نمودی حتی هر سراج و باجی را محامد و نعت
 بحر شامل بر چشمه و نہر است فرخندہ زبانی کہ بتایش و نیایش او پر داخت و مبارک دیدہ کہ پرده بر انداخت و ای خنک جانی کہ در این
 میدان باخت شکر کن خدا را کہ از جام میثاق سرستی و در این بزم الهی ساغر روحانی بہت نشہ روحانی یافتی و فرخ زبانی جستی و سرست
 کوثر الهی شدی از عین تسنیم نوشیدی و از ما بعین سیراب گشتی فرجیات ہمدم ہاتف الہام شد و در اسرار معانی بسفت باید شب و روز بہت نامانی
 کہ این معین نایع عین خواہ گردد و این نہر صنیر بحر عظیم شود تا در این گلشن الهی چون بلبل معنوی جگنایک ملکوتی بیان مقامات معنوی نمائی و اسرار
 توحید درس سبب دہی و در دبستان عرفان حقیقت تبیان بیان کنی ہر تلمیذ را استاد عزیز نمائی و ہر رضيع را از لبن لذیذ سرورانی طفلان
 ناموتی را احسان لایوتی کنی و کوہ دکان پاریسی را نور سیدگان ملکوتی فرمائی و زبان بفضیض رحمان چنان بگشائی کہ از بدایع امکان اہل عالم ^{علی}
 را بجز و شانی ہذا ہوا فضل عظیم ہذا ہوا الفوز المبین و علیک التعمیر و النساء

ایمان

روحی ارباب

در رای و عقیده خود ثابت و راسخ بماند که طرف را متیقن و مطمئن سازد زیرا تا اطمینان برای ایشان حاصل نشود بمقام حقیقی ایمان واصل نگردیده است. امروز از جمیع اطراف و اکناف عالم این ندا بلند است که دنیا ی مادی گم شده ای دارد که از پی آن گم شده حیران و سرگردان است. افراد نوع انسان در هر رتبه و مقام بزبان حال و قال شکایت از مفقودی دارند که در طلب آن شب و روز گریانند. دانشمندی که در آزمایشگاه خود مشغول آزمایش است پزشکی که در رمیضخانه به مداوا و معالجه مرضی اشتغال دارد — استادی که در کلاس درس در رشته های مختلف علوم تدریس مینماید دانشجویی که در سر همان کلاس بدین استاد گوش فرامیدهد — کارفرمائی که در پشت میز کار امور هزاران کارگر را اداره مینند کارگری که در پشت دستگاه کارخانه انواع و اقسام آلات و ادوات را میسازد نابغه ای که با فشار دادن یک تکه موشک به فضای لایتناهی میفرستد امیری که امارت می

مکرر کلمه ایمان را در کتب درسی و مقالات خوانده ایم و یا از لسان افراد شنیده ایم ولی شاید کمتر به مفهوم واقعی و حقیقی آن توجه نموده ایم. ایمان بخدا و حقیقت و صدق و امانت جملات مطمئن و الفاظ زیبایی است که نویسندگان در آثار و نوشتجات خود و شعرا در اشعار و ابیات خویش و خطبا در خطابه هایشان بکار میبرند و خوانندگان و شنوندگان را مجذوب و مفتون نوشته ها و گفته های خویش مینمایند ولی آیا با نوشتن و گفتن و شنیدن لفظ ایمان انسان خطاکار که همواره مغلوب نفس اماره بالسوء است مسکون و آرامش مییابد و خود را بزیور این صفت الهی میآراید؟ تجربه نشان داده که صرفا با بیان و القای مطلب نمیتوان — شنونده را تقلیب نمود بلکه در بیان باید قدرت و نفوذی باشد و در نوشته حقیقی وجود داشته باشد تا در مستمع و خواننده اثر مطلوبی باقی گذارد نویسنده و گوینده باید به نوشته و گفته خود معتقد باشد و چنان

آهنك بديع

بخداست . ايمان بحقيقت وصدق وامانت
است اگر قوه ايمان از بشر سلب شود جسم
بی جانی است که حیات وماتش یکسان است .
امروز قوه ايمان در تعالیم مقدسه الهیه
است که هر کس بآن عامل شد بفرموده مبارک
حضرت عبدالبهاسهریار جهان جاودان است
این قوه وسیله ادامه حیات مادی وروحانی
است این قوه اعظم وسیله برای حصول بکمال
انسانی است با نیروی ايمان و سلاح توکل
واطمینان میتواند بر مشکلات فائق آید .
اگر بتاریخ امر مراجعه نمائیم این حقیقت
بارز بر ما مکتوف میشود که در ظرف یکصد و
بیست سال در نتیجه قوه ايمان بود که آنهمه
فتوحات وانتصارات نصیب جامعه بهائی
گردید . امری که در بدو ظهور فقط در يك
کشور ایران وپسند کشور همسایه رسوخ کرده
بود حال در اقصی بلاد عالم منتشر شده
وچنانچه ايمان وایقان چنان در میادین تبلیغ
و تبشیر امر حضرت منان موفق و مؤیدند که
یقینا اخلاق زبان بمدح و ثنائی آنها
خواهند گشود بیایم این قوه ايمان را با
تلاوت آثار الهیه وخور در این دریای ژرف
بیکران در وجود خود تقویت کنیم بیایم
کوهکان ونیواوگان را با این نیروی عظیم مجهز
وسلح سازیم و بیایم قسمتی از اوقات شبانه
روز را برای پیشرفت این آئین نازنین که مولد

کند ووزیری که در صحنه سیاستگام بر میدارد
وزاری که در مزرعه بذر افشاند همه یکدل
و يك زبان معترف و معتقدند که گم شده ای
دارند وچون آنها نمی یابند زندگانی آنها
شیرین نیست . با انواع تفریحات و خوشگذرانیها
خود را سرگرم میکند و برای تسکین آلا مواجزان
خود متوسل به دکان و مسگر و قمار میشود ولی
نتیجه اش جز یأس وحرمان و افزون شدن گرفتار
چیز دیگری نیست .

چرا بشر تمدنی که در يك طرفه العین
مسافات بصیده راطی مینماید در جمیع رشته
های علوم و صنایع هنر به پیشرفتهای شگرفی
نائل شده نتوانسته است آلام خود را تسکین
دهد مگر جسم بیه احتیاجاتی دارد که علم
بشر هنوز آنها کشف ننموده بالمال دچار حزن
والم گردیده است . اندکی توجه و دقت ثابت
و مدلل خواهند نمود که انسان عروسیک نیست
که آنها بیارایند و در معرض تماشای کودکان
قرار دهند روح انسان اگر از رده وکسل شود
و غذای معقوی اگر بحد کافی برای تغذیه و
نموروح نرسد هر قدر زندگانی زیباتر شود
بهمان قدر بر گرفتاری و ناراحتیش خواهد افزود
پس علاوه بر آنچه که مایه زندگانی و دوام عمر
انسانی است قوه دیگری همباید وجود داشته
باشد تا انسان بتواند آرامش وآسایشی احساس
کند آن دریاق اعظم و سبب اکمل و اتم ايمان

مکتوبی از جناب ورفاء شهید

جناب ورفاء شهید علاوه بر اشعار شورانگیزی که در مدح جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری سروده است صاحب اثری منشور می باشد که از جمله استدلالیه ای در اثبات امر مبارک است .

مکتوب ذیل که در تاریخ ۱۳۰۶ هجری قمری یعنی در سالهای آخر حیات حضرت بهاء الله خداب به یکی از احبابا تحریر یافته و او را به عبودیت عتبه مبارکه تشویق کرده نمونه ای از نثر فصیح و دلپذیر ایشانرا بدست میدهد و تأثیر شدید آثار قلم اعلی را در آن مشهود میدارد .

این مکتوب از جلد اول مصابیح هدایت نقل شده است:

(سبحان ربنا الاقدس الاعظم الاجل الاکرم الاعلی الابهی البهاء والذنا من الله الابهی علی اولیاء الله واصفائه وعلیک یا من اقبلت الی الله وآمنت به دخلت فی ظل امره العلی العظیم بحمد الله ذکر اقبال و توجه آن محبوب روحانی روح بخش سمع و فؤاد بوده مراتب حب و ایقان آن جناب را از قبل جناب میزان علیه ۶۶۶ مذکور داشتند و بحمد الله بعد از عرض در ساحت اقدس با شراقات انوار شمس بیان رب الامکان فائز و مشرق شده از رشحات بحر اعظم مستفیض گشتید ینبغی لی ولجنایک ولاولیاء الله ان نشکرو نعمد الله ربنا ورب العالمین ملاحظه فرمائید فضل سبحانی در این یوم الهی بچه بساطتی ظاهر شده که امثال این ذرات از لسان منزل آیات مذکور و از قلم مالک اسما و صفات مسطور شدیم با اینکه در ظهورات قبلیه احدی از اولیاء و اصفیا تصریحا در کتاب الهی مذکور نشده اند آیا با این فضل اقدس اقدم و فیض اسبق اقوم محادله مینماید آنچه ما بین سموات و ارض مشهود است لا ورب العرش العظیم - انشاء الله باید آن محبوب بشأنی ظاهر شوند که نفحات خلوص و وداد در گل اقطار متضوع

آهن گ بدیع

گردد (وقت را غنیمت شمرد) و از بحر اعظم بقطره قانع شوید و از شمس قد پاهمه کفایت ننمائید جهد فرمائید که از آیات عظمی شوید و در زمره عالین در آئید يك قدم فارغا عما سوى الله اقبال نمائید و بحالم قدم وارد شوید و آنه مؤید عبادہ المقلین محبوب روحانی جناب اقامشهدی علی علیه ۶۶۹ الابهی ذکر جمیل آن محبوب را نموده و خواهش عالی را مرقوم داشتند با موانع عدیده که ذکر آن موجب تطویل و تمدید خواهد بود جزوه هدیه حضور آن محبوب نمود چون فانی از خط نسخ نوشتن عاجز و همچنین در علم اعراب قاصر لکن بمقاد مالا یدرک گله لا یترک گله امتثال امر نمود و رجای عفو مینمایم امیدوارم که آن محبوب روحانی عماد قوم باشید از برای حفظ عباد و سراج منیر از برای هدایت من فی البلاء وصیت مینمایم آن محبوب را بما وصی الله عبادہ فی الواح قدس عزیز باید انشاء الله بکمال حکمت کلمه الهیه را بنفوس مستعدہ القا نمائید و مقصود از حکمت در این مقام آنستکه قسمی رفتار نمائید که ضوضای غافلین مرتفع نشود مستعدین عباد را چون طفل رضیع ملاحظه فرمائید تا چه رسد بمرضین و محتجبین که هنوز از عدم بحالموجود قدم نشهادہ الله طفل را غذائی غیر شیر لایق و موافق نبوده و نخواهد بود حق جل ذکره در یکی از الواح فارسیه میفرمایند قوله تبارک و تعالی دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان از این بدانائی رسند و برتری جوینند (انتہی) ای دوست روحانی سخن بسیار و وقت تا پایدار -

چیز دیگر ماند اما گفتنش - با توروں القدس گوید نی منش

انشاء الله گاهگاهی فانی را از آثار قلم یاد و شاد فرمائید اسئل الله ربي و محبوبی و مالکسی و معبودی ان یؤید حضرتک علی ما یحب و یرضی و البها * من الله علی جنابک و علی من معک .

فانی و رقا فی ۲ ربیع الاولی سنه ۱۳۰۶

ایمان (بقیه از صفحه ۱۱۶)

این قوه علیم است تخصیص دهیم آنگاه برأی العین خواهیم دید که چگونه جنود ملاء اعلی نصرت فرماید مشکلات و موانع مادی و روحانی یکی بعد از دیگری مرتفع شود و وعود الهیه در اسرع اوقات تحقق پذیرد .

(انتہی)

بشارت کتب مہدیه در باره ظهور مبارک

« ۴ »

ہنگام ظہور اول حضرت مسیح چون آنگونه جلال و جبروت ظاہری را کہ مردم از بیکفر نجات دہندہ انتظار داشتند در وجود وی مشاهده نکردند آن حضرت را انکار نمودند و پیغمبر کاہن پش خواندہ وی را بقتل رسانیدند چون آن وجود مبارک از بطن مادر متولد شدہ بود و در بین مردم زندگی میکرد این بود کہ میگفتند مسیح و نجات دہندہ عظیم الشان ما نباید بچنین کیفیتی ظاہر شود . بلی چشمان آنها از دیدن حقیقت عاجز بود .

اصحاب حضرت مسیح در چار زحمت فراوان بودند چہ کہ اغلب مردم و مخصوصا پیشوایان مذہبی و افراد ذی نفوذ دیگر تہ پیام آن حضرت را درک میکردند و تہ آنرا میپذیرفتند . شاگردان مسیح از آن حضرت میپرسیدند چرا مردم ایمان نمی آورند و حضرت مسیح جواب میداد .

" دانستن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا شدہ است لیکن بدیشان عطا نشدہ "

نگرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فہمند . . . لیکن خوشا بحال چشمان شما زیرا کہ می بیند و گوشہای شما زیرا کہ میشنوند (۱)

ہمین وضع و کیفیت میبایستی ہنگام رجعتش در سال ۱۸۴۴ تجدید شود چشمہا و

گوشہای مخصوص لازم است تا ہر بار کہ حضرت مسیح ظاہر میشود آن حضرت را شناختہ

و ہوی ایمان آورند . تودہ عظیم بشریت در یوم ظہور اولش اورا شناختہ و در ظہور ثانییش

نیز بہمان نحو از شناسائی جمال ہی مثالش عاجز مانند زیرا کہ ظہورش در ہر دو

دفعہ بیک نحو بود . از بطن مادر متولد شدہ و در بین مردم زندگی میکرد دارای روح مسیحی

(۱) انجیل متی باب ۳ از آئینہ ۱۱-۱۷

آهننگ بدیع

بود و لکن بهیچک و هویت جدیدی ظاهر گشت حضرت مسیح خود این حقیقت روحانی را با نهایت دقت بیان فرموده بود تا نفوس بشر بخوبی بدان پی برده و گمراه نگردند .

مردم درباره مسیح میگفتند " پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید " (۱)

برای شاگردان آن حضرت هم جواب این سؤال مشکل مینمود زیرا خود آنها نیز چنین آموخته بودند که ابتدا الیاس باید ظاهر شود و بدین سبب از حضرت مسیح میپرسیدند پس او کجا است و آنحضرت بآنان میفرمود که الیاس ظهور نمود و لکن احدی این موضوع را نفهمیده چه که الیاس بشکل و هیئتی آمده که مردم انتظار آنرا نداشتند . مسیح فرمود .

" اگر خواهید قبول کنید همان است الیاس که باید بیاید هر که گوش شنوا دارد — بشنود " (۲)

حضرت مسیح برای آنها توضیح داد که یحیی تعمید دهنده همان الیاس است و اضافه فرمود " اگر خواهید قبول کنید " و مقصود آن حضرت این بود که اگر این رمز روحانی را بتوانند درک کنند الیاس همان شخص است و باز افزود " هر که گوش شنوا دارد بشنود " باین کلمات صریحا آنرا تحذیر میفرمود که برای درک و قبول این حقیقت گوش روحانی لازم است و درک این حقیقت با یستی در عالم باطن باشد نه عالم ظاهر و بمیزان فهم و دانش سنجیده شود نه بسا حواس ظاهره .

فقط با کشف این رمز بود که ممکن بود یحیی را در مقام الیاس شناخت و در واقع الیاس نه در جسم بلکه در روح یحیی رجعت نموده بود و چون مردم درک این حقیقت و معنی را نمی نمودند او را کاذب میشمردند ولی بایستی دیدگان بینا و گوش شنوا میداشتند چه در غیر اینصورت برای آنان درک این مقام و قبول آن بهیچ وجه ممکن نبود .

این حقیقت را خود یحیی نیز تأیید نمود زیرا وقتی از وی سؤال کردند آیا تو الیاس هستی جواب داد من نیستم (۳) یحیی رجعت جسمانی الیاس نبود بلکه رجعت روحانی او بود در انجیل لوقا درباره همین یحیی تعمید دهنده چنین بشارت داده شده است .

" از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود و او بروح و قوت الیاس پیش روی

(۱) انجیل متی باب ۱۷ آیه ۱۰ (۲) انجیل متی باب ۱۱ آیات ۱۴ و ۱۵ (۳) انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۲۱ —

وی خواهد خرامید (۱) .

این همان حقیقت معنوی بود که حضرت مسیح سمی میکرد مردم بفهماند و این حقیقت مهم روحانی را در بسیاری از مواد بتأکید ذکر فرموده است . حضرت مسیح باحل این معما بشاگردان خود نشان داد که يك پیمبر الهی از حیث جسم رجعت نمیکند بلکه روح القدس است که رجعت میکند و انهم از مجرای دیگر و در عصر دیگر و بنام دیگر .

" شاگردانش از او پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید او در جواب گفت البته الیاس میآید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود لیکن بشما میگویم کسسه الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند باوی کردند بهمانطور پسرانسان نیز از ایشان رجعت خواهد دید . آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میگفت " .

الیاس آمده بود ولی مردم وی را نشناختند زیرا بطریقی آمده بود که انتظار نداشتند و ادراک نمینمودند . حضرت مسیح را هم بهمین دلیل نشناختند زیرا آنحضرت نیز بوضع غیر منتظره ای ظهور نموده بود بنابراین مسیح هم مانند یحیی مورد رد و انکار قرار گرفت و کشته شد چه که او نیز برخلاف انتظارات مردم ظهور کرده بود (۲) .

در واقع الیاس ظهور کرد و او همان یحیی تعمید دهنده بود و مسیح آمد و او همان عیسی ناصری بود و نبوات همه بر مژ بود حضرت مسیح بشاگردان خود آگهی داد که هنگام ظهور تا پیش نیز همان اوضاع و احوال بظهور خواهد رسید چون الیاس را در هیکل یحیی تعمید دهنده رجعت نمود منکر شدند مسیح تذکر داد که " همانطور پسرانسان نیز از ایشان رجعت خواهد دید " . در سال ۱۸۴۴ موقعیکه در هیکل مسیح موعود رجعت نمود باوجود دلایل بیّنه و مع بشارات صریح خود آنحضرت در باب وقت و ساعت آمدنش و تذکر باینکه انسان باید دارای دیدگان بینایی روحانی باشد باز هم او را رد و انکار نمودند .

مسیح اخطار فرمود " پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس برپا شده بینید هر که خواهد دریافت کند " آخرین کلمات و بیانات حضرت مسیح حاکی از اینست که رجعت وی بدیده و درک ظاهری میسر نمیشود چنانکه میفرماید " هر کس

آهنگ بدیع

خوانند دریابد "مقصود آن حضرت اینست که وی بروح مسیح رجعت خواهد نمود نه بهیکل عنصری عیسی ناصری و بنابراین نفوس باید انتشار ظهور آن روح قدسی را در هیکل عنصری - جلالی داشته باشند .

مسیح باز هم در اینجا انذار و اخبار خود را درباره ظهور ثانویش همانطوریکه راجع برجعت الیاس در هیکل یحیی تعمید دهنده توضیح داده بود باین عبارت تکرار میفرماید -
"هر که گوش شنوا دارد بشنود" . بنابراین :

۱- بشارات سه گانه و مستقیم حضرت مسیح که وقت وساعت رجعتش را معین میکند همه اشاره بسال ۱۸۴۴ است .

- ۲- کتب مقدسه مسیحیان و یهودیان و مسلمین محل ظهور او را در کشور ایران معین کرده اند .
۳- حضرت مسیح خود بطور صریح و آشکار کیفیت رجعت خویش را بدین گونه شرح میدهد :
که نه از حیث جسم بلکه از حیث روح خواهد بود و لکن فقط خداوند متعال است که به ایشان "چشم بینا و گوش شنوا" عطا میفرماید .

این دلایل و براهین که مفتاح درک و فهم اسرار کتب مقدسه جهت همه افراد است امکان نداشت که تا زمان رجعت حضرت مسیح باین شرح و تفصیل در اختیار بشر قرار گیرد و تا روز وساعت ظهور آن حضرت در سال ۱۸۴۴ در ایلام (ایران) فهم و درک این اسرار کتب مقدسه برای احدی مقدور و میسر نبود زیرا بموجب پیشگوئی همان پیامبر جلیل یمنی دانیال نبی سبیل مسدود بود و این کلمات در عالم رؤیا به حضرت دانیال الهام شد چنانکه میفرماید .

"اما توای دانیال کلامی مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهرکن (۱) "

دانیال که هنوز باین بیان قانع نشده بود معنی رؤیای خود را مصرحاً باین عبارت درخواست مینماید :

"پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است" (۲)

تا اینجا همه چیز واضح گشت یعنی معلوم شد که احدی قادر بکشف و درک معنی این

(۱) کتاب دانیال نبی باب ۱۲ آیه ۴ (۲) کتاب دانیال نبی باب ۱۲ آیات ۸ و ۹ -

آهنك بديع

كلمات نبوده مگر بعد از رجعت روح حضرت مسیح در زمان آخر در هیكل عنصری مسیح جدید حضرت اشعیا این حقیقت را در قالب کلمات ذیل تأیید مینماید چنانکه میفرماید :

" و تمامی رویا برای شما مثل کلام تومار مختوم گردیده است که آنرا بکسیکه خواندن میداند داده میگوید اینرا بخوان و او میگوید نمیتوانم چونکه مختوم است (۱) .

این مهرها را قرار نبود حضرت مسیح در شهر اولیه خود بگشاید بلکه در شهر ثانویس و پیشوایان صدر مسیحیت این موضوع را بخوبی درک نمودند چنانچه از این عبارات صریحا معلوم است :

" لهذا پیش از وقت بچیزی حکم نکنید تا خداوند بیاید که قفایای ظلمت را روشن خواهد کرد " (۲) .

تیراندازی بسمت هیكل مبارك

شبى هیكل مبارك حضرت عبدالهیا تنها تشریف میبردند . . . این قسمت از شهچیا چراغ نداشت و ایشان اجازه نمیفرمودند کسی در حضور برود و یا فانوس ببرد اما غالباً یکنفر در دور در ظل مبارك تادرب خانه اندرون میرفت .
فقدان امنیت شهر باعث نگرانی خادان دوستان الهی بود ایاب و زها بدر شهری که غالباً صدای تیر شنیده میشد تا لی از خطر نبود خصوصاً با تهدیداتی که از ناحیه ناقضین بسمع ثابتین رسیده بود . . . آنشب هیكل مبارك تقریباً نیمه راه را پیموده بودند و من بفاصله چند قدم دیدم که از دهنه کوچه دست راست سه تیر پودری بسمت هیكل مبارك خالی شد بحاصله وشتاب پیش رفتم تیر سوم که خالی شد من در مقابل کوچه بودم دیدم که دو نفر فرار کردند و بارف ساحل دریا دیدند در این هنگام با هیكل مبارك دو سه قدم بیشتر فاصله نداشتیم اما طرز مشی مبارك هیچ تخیری نکرد با همان وقاری که مخصوص آن وجود نورانی آسمانی بود با قدمهای سنگین حرکت میکردند ابداً تو چه می بماوقح -
نفرمودند از قرار معلوم آنسته آنسته مشغول مناجات بودند و این عید نخواستیم در چنین موقعی که توجه مبارك بحالم بالا است اظهار تشویش و اضطراب نمایم .
" از خاطرات نه ساله عطا "

(۱) کتاب اشعیا نبی باب ۲ آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ (۲) رساله اول پرس بفرشتیان باب ۴ آیه ۵ -

کوشه‌های ارباب

بواسطه زائر آستان مقدس سیرا اسمعیل

بهتر

ای اجای الطی و امار رحمانی نونال باغ المی جناب اسمعیل قسری بانی نین زیدانی بیدم محرم زار نهانی گردید بدل جان
اسرار المی پی برد باوید عسبر ان علی نود تا خود را بسر منزل جانان رسانید در آیام انس و معاشرت بیادیدان خست
و موبت بی پایان خواست من نیز فامه گرفتیم و این نامه نوشتم تا پیغمبی شتاقان فرستم و نامی از عاشقان
برم سر حلقه شید ایان کردم و سر کرده رسوایان شوم مانند پروانه حول شمع امرانه بال پر بسوزم

ای اجای و ای امار رحمن بر نفسی که بخت آن لبه آفاق پرین بدرد و مشغوش گریبان چاک کند پرده طنون و اوام
را بسوزد و بنا بخت رحمانی رخ بر آن سرور و سرور عاشقان سر حلقه شتاقان شود انوار وصال ملاحظه نماید و آیات جمال
شاهده کند شتاقان در بخشش مفرودند عاشقان دست در آغوش پس مسرور باشید و مشغوف خوشنود تا این
دخنده تر گردد و این پر تو روشن تر شود زیرا آن لبه بیزان از عالم نهان تجلی با بجان نماید و فیوضات بی پایان شایان

نماید تا هر نفسی بجز برادر شود . ع . ع

سبح مبارك فوق بخت غود صاحب لوح متصاعد انى الله ميرزا اسمعیل خان طیبی
شیرازی برادر راقم این سطور در یک مجموعه الواح خطی نوشته شده است و نزد این جانب
میباشد ایشان نوه مرحوم غلامعلی خان سروستانی دخترزاده مرحوم کربلائی حسن خان سرو
که از فحول شهدای دوره حضرت بهاء الله جل زکره الاعلی میباشد . (مرحوم کربلائی حسن
خان سروستانی یکی از اعیای جلیل القدر دوره جمال اقدس است میباشد که در شیراز
شهید شدند و بدون غسل و کفن بدست اعدا در پشت مسجد حاج عباس جنب باغ ملی شیراز
که سابقا قبرستان بود دفن شدند بجزاره مرحوم کربلائی حسن خان بوسیله اعیای تبریز و

آهنگ بدیع

سروستان در یک شب برفی از قبور خان و بسروستان حمل میگردد و در یکی از اطاقهای خانه مسکونی مرحوم خان دفن میشود که اکنون هم موجود است زیارتنامه ای از قلم جمال مبارک با عزاز آن جناب صادر گشته که در آن یکی از مصادیق ملك نقاله را حاملین عرش مرحوم خان تفسیر میفرمایند) .

از قراریکه مرحومه والده این جانب نقل میگردد ایشان بمحضیت جمعی از احبای سروستان در سن پانزده سالگی در ارض اقدس بحضور حضرت عبدالبهاء روح العالمین له الفداء مشرف و لوح فوق باعزاز ایشان نازل میشود آن مرحوم پس از مراجعت از ارض اقدس بتحصیل طبابت مشغول میشود و ضمناً علاقه شدیدی بتبلیغ امرالله داشت و در عمر خود ازدواج اختیار نکرد و بلا عقب مییاشد در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در شیراز موفق باخذ اجازه نامه طبابت شد و در سال ۱۳۱۲ شمسی از طرف اداره بهمداری شیراز طبیب معالج حوزه فیروز آباد گردید و در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی تقریباً در سن ۵۰ سالگی در اثر سکتة بفتی قلبی بملکوت ابهی صعود نمود و دفتر حیات را فرو پیچید .
عبدالحسین کمالی

.....
++++
" . . . ای هم پیشه و هم اندیشه این عبدآستان شکرکن خدایا که
خادم یارانی و چاکر دوستان بنده آستانی و پاسبان عتبه رحمان
در عالم امکان بندگی احبای الهی آزادگی دو جهانست و آسودگی دل و
جان سلطنت معنویه است و موهبت ربانیه این تاج اکلیل جلیل اینعبد
است که بر سر نهادی و اینخدمت موهبت رب است که بآن فائز شدی
و اشکرالله علی ذلک لیلا و نهارا و انطق بثناءه خفیا و جهارا "

(از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ)

نقل از کتاب اخلاق بهائی)

بعضی از وقایع پنجم جمادی الاولی

تبییه و تنظیم: نبرزو یار شایسته

در یوم پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری که تاریخ اظہار امر حضرت نقطه اولی در شیراز است وقایع مهمی در ایام مبارک حضرت عبدالبہا ارواح العالمین فداہ رخ نمودہ کہ ذیلا ببعضی از آنها اشارہ میشود :

در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰ قمری در همان روزیکہ حضرت رب اعلی در مدینہ طیبہ شیراز اظہار امر فرمودند حضرت عبدالبہاء در یوم ۵ جمادی الاولی در مدینہ منورہ طہران متولد شدند .

در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۱۰ قمری^x پنجاہ سال قمری از سنین عمر مبارک میگذشت و در ذیل عطا براریکہ شیخ مہر فرمودند

در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۱۶ قمری حضرت عبدالبہاء در یوم ۵ جمادی الاولی پس از مراجعت از جشن روز بعثت حضرت اعلی در قصر بہجی طی اخطاریکہ از طرف سلطان عبد الحمید صادر شد مجددا مسجون گردیدند تا اوت ۱۹۰۸

در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۳۰ قمری حضرت عبدالبہاء پس از غرق شدن کشتی تیتانیک (TITANIC) ضمن نطقی در یوم ۵ جمادی الاولی در شہر واشنگتن برای غرق شدگان طلب مغفرت فرمودند . (۱)

(۱) چون عزم مبارک بر حرکت آمریکا بجزم شد مکرر فرمودند کہ این سفر طولانی است وجسم

نیشتر و ہمزبور بارز حالتم (۱۳۱)
x ۵ جمادی الاولی ۱۳۱۰ حضرت عبدالبہاء بموجب آداب محمد در حالیکہ

آهنك بديع

در تاريخ ه جمادى الاولى ۱۳۳۰ قمرى حضرت عبدالبهاء در يوم ه جمادى الاولى در شهر واشنگتن در بيان اينكه در نساء هيجان عظيم است و هي كوشند با رجال هم عنان گردند و ذكر ترقيات نساء و مشاركت آنها با رجال برآى رفع مشكلات عالم انسانى قطعى ايراد فرمودند .

در تاريخ ه جمادى الاولى ۱۳۳۴ قمرى حضرت عبدالبهاء در يوم ه جمادى الاولى راجع بمبحث حضرت اعلى نطقى ايراد فرمودند .

XXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXXXX

XX

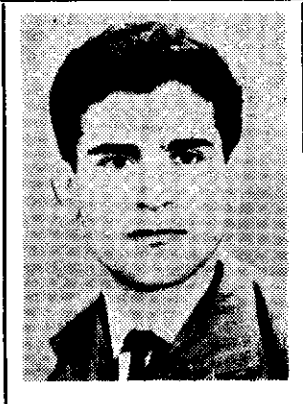
X

(بقيه پاورقى از صفحه قبل)

من ضعيف بيشتر از دو هفته سفر در يانمايم مشكل است بنيه من تحمل نمايد ولى چون در سبيل نشر نجات الله است لهذا متوكلا على الله و منقطعاً عما سواه حرکت مينمائيم بحضى از احباب عرض نمودند اگر وجود مبارك تا حدود بر يمانيا از راه خشكى مسافرت فرمائيد مقارن حرکت كشتى تيتانيك كه اول كشتى مهم انگليسهاست و در روز **نوزول** با سكه انگلستان خواهند فرمود و در آن كشتى پنجروزه با كمال آسائش و راحت به نيويورك نزول اجلال خواهند فرمود و اين راى در نظر اكثر دوستان صواب بود ولى پس از اندك تأملی فرمودند " خير يكسر ميرويم و توكل بر عون و صون جمال مبارك ميكنيم او حافظ حقيقى و حارس معنويست " .

و چون بعد خبر فرق شدن كشتى تيتانيك در همان سفر بسمع دوستان رسيد شكرها كردند كه وجود مبارك قبول مسافرت از آنراه فرمودند .

عبدالعزیز عبداللہ الواریاشی (۲۲ سالہ)



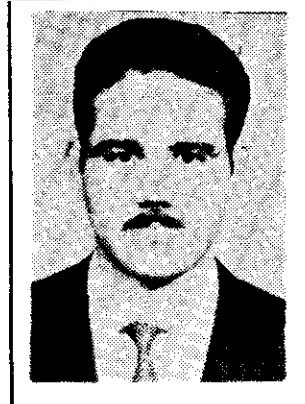
(محکوم بحبس ابد)

محمد حسن جباری (۲۴ سالہ)



(محکوم بحبس ابد)

محمد بو عرفہ منان (۲۹ سالہ)



(محکوم باعدام)

دکتر امین البتیح

محاکمہ نادر

بدطوریکہ احبای عزیز الہی اطلاع دارند جمعی از -
 احبای مظلوم مراکز دادگاہ بدوی به اعدام وزندان ابد
 محکوم شدند . این موضوع باعث تأثر شدید جناب دکترا
 مصباح گردید و شش روز پیل را در آن هنگام سرودند بحمد اللہ
 بعدا رأی دادگاہ استیناف مبنی بر برائت آنان صادر گردید
 و از زندان آزاد شدند .

فواد محمد جواد الطحطان (۳۸ سالہ)



(محکوم باعدام)

محمد محمد علی کبدانی (۲۳ سالہ)

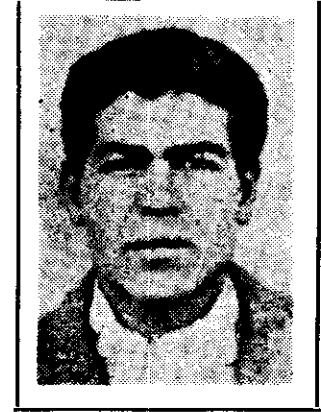


(محکوم باعدام)

تن خسته دل شکسته ریان بسته خشک نای
 یارب تو دستگیر کہ در گل بماند پای
 از هر طرف هجوم به امر تو کسره اند
 قومی عنفود و بد گہرو زشت و ژاژ خای
 باز آن دست پرور تو گشته مبتلی
 در دست جفد های ستم توز کینہ زای

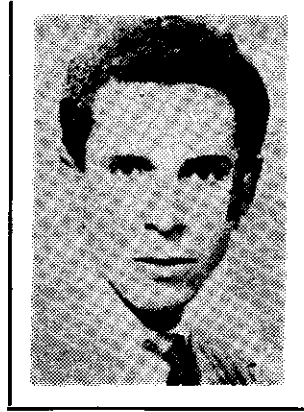
(بقیہ را لطفا در صفحہ ۱۲۰ ملاحظہ فرمائید)

محمد محمد سعید النکالی (۲۰ ساله)



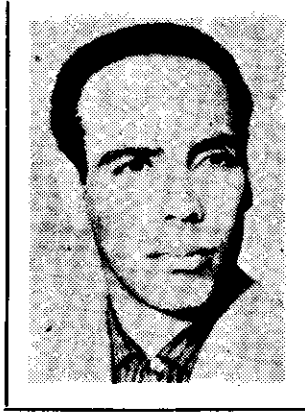
(محکوم) بحبس ابد

محمد احمد السبتي (۲۲ ساله)



(محکوم بحبس ابد)

عبدالسلام حاج سليم السبتي (۳۱ ساله)



(محکوم بحبس ابد)

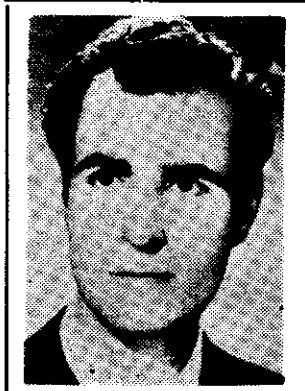
تقدیم بمظلومان مرگش

خدا م الله صفائی

نشار جان نه فقط خاص اهل ایران است
بلند همتی و انقطاع و جانبازی
بهر طرطف نگری بهر فدیہ در این راه
بی مبارزه با جهل و وهم و بیدینی
ز قتل و اسر و شهادت مگو که شد معلوم
نگر بخاک مرا کن چگونہ بلبل عشق
کسیکه حکم کتابش تقیه در دین بود
بحکم عقل اگر بود حافظ تن و جان
ز مال و منصب و کاشانه و زن و فرزند
فضای باز نمیخواهد و هوای لطیف
چو دوستان بی آزدیش قیام کنند
بهر دیار کنون نقل مجلس احباب
قلوب بر ز سرور و نفوس غرق جبور
شگفتی از عمل آن دلاوران نه فقط
که شرق و غرب و شمال و جنوب عالم خاک
و عمق قلب صفائی بمهد امرالله

که در جهان برهش جانفشان سراولن است
شعار دائم و سرمشق این دبستان است
هزارها سرو جان مستعد قرین آسعد
بچرخ از همه سو نعره دلیران است
در این سبیل سرو جان متاع ارزان است
بشاخسار و فسا و فدا عزلخوان است
چو کوه محکم و عاری ز ستروکتمان است
با سر عشق کنون جانفشان جانان است
گذشته یکسرو دلخوش بکیم زندان است
ز امن و نعمت آسودگی گریزان است
شود مکتدر و در فکر رد احسان است
خلوص و قوت ایمان آن عزیزان است
ز استقامت آن باسلان میدان است
برای مردم آن کشور سلطان است
ز هر نژاد و ز هر دین و کیش حیران است
چنان شجاعت و تصمیم را ثناخوان است

عبدالسلام میلود الشکری (۲۸ ساله)



(محکوم به ۱۵ سال حبس)

محمد محمد منان



(حبس موقت)

آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۲۸

افتاده در بلا و بزندان تنگنای
تا کی خوریم زهر غم و نیش و جانگزای
یا ربا بخون پاک شهیدان رهنمای
ز آزار خلق امر خود آزاد مینمای
نام بها رسانده ابرسمع آشنای
گشتند منجذب همه زین نام دلبرای
زائینه قلوب مصفای حقنمای
هنگامه ای نمود ز جور و ستم بهای
برخواست با تمام توانا عیش ز جای
در تنگنای حبس الم زای غم فزای
با هشت ماه سجن و ستم های جسمسای
بر پا نمود محکمه ای مومن آز مای
کردند آنچه جفندان کردند باهمای
" کبدانی " عزیز که با شوق شد بیبای
در جذب و شور آمد زآن لحن وجد زای
فرموده شان جواب متین با خلوس رای
نائی خدای بود و نوا آمدی ز نای
پنهان سخن مدار و همه ماجرا نمای
بشنیدم و نشیت به دل گفته خدای
کرده نفوذ در دل مردان پارسای
مانا مس وجود بزر همچو کیمیای
آن خیمه یگانگی آرد همی بیبای
هر قطعه ز جسم کرد بهاستای
گفتند در جواب سخن های دلگشای
حیران شدندش از کلمات طرب فزای

آنانکه گفته اند " بلی " بر السبت تو
تا کی زبون و خوار توان زیست در جهان
یارب بحق تربت عشاق روی تو
از آستین غیب برون آر دست خویش
اندر دیار مغرب جمعی منادیان
دل برد نام ابهی از صاحبان دل
گردید منتشر همه جا نور شمس حق
اهریمن پلید چو انوار حق بدید
خاموش خواست تا کند انوار ایسزوی
افکند این گروه مبارک بجور و ظلم
در فکر خویش نار الهی خموش ساخت
باین امید خواست گروهی زهر طرف
گفتند آنچه گفت ابو جهل با رسول
اول کسیکه نامش بردند ز اصفیاء
جانم فدای صوت ملیحش که اهل ارض
هر پرسشی قضات نمودند بیک بیک
آن جان پاک گفت سخنهای تابناک
گفتند کیستی تو و با تو خبر که گفت
گفت " امنوبریکم " من از منادائی
گفتند چیست امر بهائی که این چنین
گفتا بنخیر عشق چه تبدیل می کند
عشق است و عشق امر بهائی که عاقبت
هر قطره ز خونم آرد صلا ی عشق
القصة باز هر یک از آن روح های پاک
" بو عرفه " را بجمع چو گاه سخن رسید

کتاب قرن بدیع God Passes By

ع. مائیدان



قرن اول تاریخ امر بها بی که بفرموده مبارک بمتابه بصر است از برای قرون و اعصار و متابه نور است از برای ظلمت ایام
از نظر انتسابش بظلمات قدسیه نقطه اولی و جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله و جانبازیهای مؤمنین عصر رسولی و تکوین بلاشک در بین قرون و اعصار این دور مقدس بینظیر و عدیل میباشد .

حضرت ولی امرالله در باره این قرن اعظم افخم و تسأثیر وقایع عظیمه آن در آینده چنین میفرمایند : "چه مقدار رفیع و بلند است این کور مکرم مقدس مفخم معزز رحمانی اگر بنظر حدید - ملا حظه نماید و در آنچه از قلم اعلی و تلك نقطه اولی و براعه

مرکز عهد جمال ابهی نازل گشته تدبر و نغرس نماید معلوم و واضح گردد که این تصرفات عجیبه غریبه وقایع هائله خدیره که از جریان و سریان قوه محیطه ازلیه دافعه الهیه در حقایق ممکنات در سنین اولیه این کور مقدس در عالم امکان ظاهر و نمایان گشته گل از نتایج سحر است که بنفسه بشارت دهنده اشراق شمس سلطنت آتیه الهیه و مقدمه طلوع آفتاب جهان تاب سعادت و رفعت و عزت موعود عالم انسانی است که در قرنهای لاحق و آتیه این کور مجید بسیط خاک را نورانی و متغلا نماید و خلعت جدید پوشاند .

XXXXX

در سال ۱۰۱ بدیع مقارن بامضی یک قرن از اظهار امر حضرت رب اعلی در مدینه طیبه شیراز عالم بها بی این واقعه عظیم را جشن گرفت و مولای اهل بها حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه بمناسبت این جشن عظیم در نوروز آنسال دو توفیق منیع صادر فرموده اند .

آهنگ بدیع

یکی از این دو توقیع بلسان پارسی خطاب به "احبای الهی و اما الرحمن برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیه بود که به "روح قرن" معروف و مشهور است. دیگری توقیع "کتاب قرن بدیع" GOD PASSES BY " که بلسان انگلیسی خطاب به احبای ممالک غریبه از کلك اطهر آن مولای فرید عز نزول یافت.

هرچند هیکل اطهر در این سفر کریم حوادث و وقایع مهمه تاریخیه را که طی میگردد سال اول این ظهور اعظم رخ گشود بترتیب وقوع ذکر فرموده اند ولی واضح است که اراده مبارک صرفاً بیان تاریخ و شرح حوادث و وقایع امریه بنحوی که در کتب تاریخیه مندرج و مندرج است نبوده بلکه مراد و مقصد بیان روح تاریخ و فلسفه این آئین نازنین و ذکر علل و موجباتی که منجر بحدوث وقایع مذکوره گردیده و همچنین تحولات حاصله در امرالله و بسط کلمه الآله در اقطار و اقالیم شامعه و شرح تحالیم الهیه و تأثیر آن در عوالم آفاقیه و انفسیه و تفصیل بشارات و وعود کتب مقدسه و بیان استدلالات عقلی و نقلی و تالیق آنها با ظهور مبارک و عکس العمل رؤسای ارض و حکام و امراء و علماء نسبت بامر مبارک و درج اظهارات دوست و دشمن بوده است بطوریکه تبیین این حقایق دقیقه لطیفه که بنحو مجزآسائی القا شده این توقیع منیع را آئینه تمام نمای ظهور مقدس الهی و از اعظم آثار صادره از یراعه ولی عزیز امر بهائی قرار داده است.

ایادی فقید امرالله فاضل جلیل جناب جن تاونزند علیه رضوان الله مقدمه جامع و جالبی را که برای سفر جلیل نوشته است با این جملات زیبا آغاز میکنند:

"مندرجات این کتاب شرح وقایع و تاریخ حوادثی است که در عصر حاضر بوقوع پیوسته و از امر بدیع و نهضت جدیدی که حقیقت و اسمیت آن از انوار دورود در اذهان نفوس غیر مأنوس است گفتگو مینماید. مطالعه این تاریخ ما را بمراتب عشق و محبت و اعتلا و بهجت و قدرت و عظمت مودتیه در این امر عظیم آشنا میکند و پیروزیهای درخشانی را که تا کنون در این سبیل حاصل شده و آنچه که بعداً در ظل این قیام روحانی نصیب جامعه انسانی خواهد گردید در انظار مجسم میسازد. حوادث و وقایع مذکور هرچند مشحون از مضائب و آلام و مقرون به محن و استقامت پایان است ولی ابواب سعادت و رخا بروجع اهل عالم مفتوح و نوع بشر را از بادیه غفلت و سرگردانی بشاهراه حقیقت دعوت و بدخول در مدینه موعود یعنی صلح ابدی و ملکوت جاودانی که استقرار آن در ارض در کتب و صحف آسمانی بشارات داده شده است و دلالت و

راهبری مینماید."

جناب جن تاونزند سپس در این مقدمه بشارت و اشارات لقب مقدسه را در باره امر مبارک نقل نموده و در خصوص الواح ملوک و خدایات قلم اعلی و وقایع مهمه این قرن بدیع و اوضاع قطعی جهان و پیشرفتها ی امر مبارک سخن رانده است.

سپس مقدمه ای که در کلی مبارک بر کتاب مرقوم فرموده اند آغاز میگردد: در این قسمت کسور اعظم بهائی و تقسیم آن لحاظ دور و عصر و عهد تشریح گردیده و دورنمایی از حوادث برجسته این قرن عظیم که در آن ظهور کسای الهی واقع شده و پیشرفتها یی که نصیب امر مبارک گردیده ترسیم شده است.

مدرجات اصلی این سفر کریم به چهار قسمت تقسیم شده است:

عنوان قسمت اول "رسالت حضرت باب" (۱۸۵۳-۱۸۴۴) یعنی از اظهار حضرت اعلی تا اظهار خفی امر حضرت بهاء الله در سیاه پال طهران میباشد.

عناوین فصولی که در این قسمت برشته تحریر درآمده است بدینقرار است:

تولد نهضت بایی - مسافرت حضرت باب بمکه و مراجعت به شیراز - مسافرت با صفهان - گرفتاری حضرت اعلی در آذربایجان - وقایع مازندران - نی ریز - زنجان - شهادت حضرت باب - سوء قصد به ناصرالدین شاه و نتایج آن.

در قسمت دوم وقایع دوره حضرت بهاء الله (۱۸۶۲-۱۸۵۳) یعنی از اظهار امر خفی آنحضرت تا صعود ایشان بیان گردیده است.

فصول این قسمت بقرار ذیل است:

اللہ

ولادت امر بهائی - تبصید حضرت بهاء الله بعراق عرب - اظهار امر حضرت بهاء و تبصید آنحضرت با سلا مبول - طغیان میرزا یحیی و ابلاغ عمومی امر حضرت بهاء الله در اردنه - سجن حضرت بهاء الله در عکا - صعود حضرت بهاء الله.

سومین قسمت این سفر جلیل به دوره میثاق (۱۸۶۲-۱۸۶۱) تخصیص داده شده است

عناوین فصولی که در این قسمت مورد بحث قرار گرفته بدینقرار است:

عهد و میثاق حضرت بهاء الله - عصیان و مخالفت میرزا محمد علی - طلوع و استقرار امر الله در غرب - تبصید سجن حضرت عبدالبها - استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در جبل کرمل - سفر حضرت عبدالبها با اروپا و امریک - بسط و انتشار امر الله در شرق و غرب - صعود

حضرت عبدالبهاء .

عنوان چهارمین و آخرین قسمت این توفیق منیع ((هلول عصر تکوین امر بهائی)) (۱۹۴۴) — (۱۹۳۱) یعنی از جلوس حضرت ولی هزیز امرالله برکسی ولایت امرالله تا خاتمه اولین قرن اعظم ابدع ابهی است .

در این فصل که وقایع آن مقارن زمان حاضر است : تأسیس و استقرار نظم اداری — جمله بمؤسسات امری — آزادی و شناسائی امر بهائی و مؤسسات آن — توسعه بین المللی خدمات تبلیغی مورد گفتگو قرار گرفته است .

در آخرین صفحات این اثر نفیس تحت عنوان (نظری به گذشته و دور نمای آینده) — حوادث جسمیه و وقایع مهمه قرن گذشته بار دیگر اجمالا و کلا مورد بحث و مذاقه قرار گرفته و آینده پر جلال و شکوه امر ابدع ابهی با قلم توانای آن مولای بی همتا ترسیم یافته است .

XXXX

این توفیق منیع اولین بار در سال ۱۰۱ بدیع (۱۹۴۴) در (۴۱۲ صفحه متن و ۲۳ صفحه مقدمه) به زبان اصلی (انگلیسی) بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری امریکا بچاپ رسید و در سراسر عالم بهائی منتشر شده از آن تاریخ تاکنون چند بار با انگلیسی تجدید چاپ شده است که از جمله در سالهای (۵۷ — ۵۰ — ۱۹۴۵) می باشد .

جای ترجمه فارسی این تالیف جلیل سالها در مطبوعات امری فارسی خالی بود و بواسطه اهمیت و عظمت این اثر مبارک کمتر مترجمی بسراخ اینکار میرفت تا اینکه اخیرا جناب نصرالله مودت علیه بهاء الله گاه از مترجمین فاضل و زبردست جامعه امر میباشند حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شروع بترجمه این سفر کردیم نمودند و اکنون خوشوقتیم که در همین محفل این اثر مبارک ((دوره حضرت بهاء الله)) (در یک مجلد در دسترس احبای عزیز فارسی زبان قرار گرفته است .

در باره ترجمه فاضلانه جناب مودت ذکر این نکته لازم است که ترجمه ایشان مورد تقدیر مقام رفیع بیت العدل اعظم ابهی قرار گرفته و حضرت ایادی امرالله علیهم بهاء الله و محفل مقدس روحانی ملی نیز آنرا ستوده و مترجم محترم را تشویق و تقدیر نموده اند .

کسانی که به زبان انگلیسی آشنائی دارند بخواهی میدانند که درک مطالب آثار حضرت ولی عزیز امرالله حتی برای اهل زبان مشکل و بعید الحصول است و مخصوصا ترجمه آثار مبارک

آهنگ بدیع

به زبان فارسی واد کردن حق مطلب الحق محتاج تبحر و احاطه به دقایق و ظرائف هر دو زبان میباشد . جناب مودت هم بنان این اثر مبارک را با عبارات سلیس و روان و جملات دلنشین و منسجم بفارسی برگردانده اند که کمتر میتوان احتمال طریق بهتری را داد .

لجنه ملی نشر آثار امری درباره ترجمه اسم این سفر جلیل که در لغت فارسی (کتاب قرن بدیع) اختیار شده است در مقدمه کتاب چنین مینویسد :

" اراده ولی مقدس امر الهی با اختیار اسمی عظیم برای این کتاب کریم بلغت انگلیزی تعلق گرفته که هم حکایت از لقاء رب و سرور نسائم ظهور در پیوم. نشور داشته وهم لطیفه غیبیه ای در آن مضموم و مندرج بوده است که ناظر بخفلیت اهل عالم از ادراک تجلی آن شمس حقیقت در پیوم اشراق و حرمان بنی آدم از لقای طلعت غیب در حیز شهود است " و اظهر الغیب فی حیز الشهود ولكن الكل فی سكرتهم یعمهون " چون جمع این اسرار و دقایق در کلماتی جزئی الفاصد صادره از مصدر امر میسر نبود از اختیار اسمی برای ترجمه فارسی امتناع گردید تا مبین اعتراف بقصور از اتیان الفاضلی مترادف با کلمات الهی باشد و بدین اسم مختار بلغت انگلیزی اکتفا شد تا عنوان اصلی کتاب فاتحه ترجمه آن به زبان فارسی باشد " .

× × ×

ترجمه فارسی دومین قسمت این اثر جلیل در ۳۳۶ صفحه توسط لجنه ملی نشر آثار امری تکثیر گردیده و در دسترس احبای عزیز الهی قرار گرفته و قسمت سوم (دوره میثاق) نیز در دست تکثیر است و قریباً کام . جان احبای فارسی زبان را شیرین خواهد کرد . طبق اطلاع ترجمه بقیه قسمت های این کتاب نفیس نیز بزودی پایان خواهد یافت و برای نشر آماده خواهد شد .

تائید و توفیق مترجم فاضل و دانشمند این اثر مبارک را از آستان رب منان مسئلت میکنیم و ملاحظه آنرا موکداً بحموم احبای عزیز الهی توصیه مینمائیم .

XXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXX

XX

X

جاده زرین

مینو درخشان

جوان گهی به عقب برگرد و به یکی دو نسل پشت سر خود بنگر من بینی که چگونه جوانان قبل در میدان جانبازی گوی سبقت از همگان ره^{ده اند} حضرت بابالباب حضرت قدوس حضرت طاهر حضرت روح الله حضرت بدیع و صدها امثال آنان که در راه این امر مقدس جان شیرین را به رایگان و در نهایت خلوص و رضا فدا نموده اند همه در عنفوان شهاب بوده اند آنها همهنوبه خود حق زندگی و حیات و لذت بردن از نعمای مادی و ظاهره دنیا را داشتند . ولی تاریخ شاهد صادقی بفرداکاری و جانبازی آنان است . زبان حال همه آنها این بوده است که (ما بهاء و خون بها را یافتیم — جانب جان باختن بهشتافتیم) . همه آنها بشکرانه و شرف قبول در این سراپرده مقدس جان شیرین را در طبق اخلاص گذاردند متقدیم محبوب نمودند . چه فدیة گرانبهای الحق که بخوبی از عهده ادای دین خویش برآمدند و آنچه سزاوار بود بنحو احسن انجام دادند . ای جوان توهم از وظیفه خطیری که بر عهده داری غافل مشو متوجه باش که در این صحنه توهم بنوبه خود عهدی هسته ای و وظیفه

چقدر سعادت مند است جوان بهائی که در ریمان شهاب عرف رحمن را یافته و در قلمه متین و حصن حصین امرالله جایگزین گردیده است . اگر بانظر دقت به جامعه و محیط اطراف بنگریم متوجه میشویم که برای یک جوان همین پناهگاهی مطمئن تر و ایمن تر از جامعه امر نیست . زیرا در دنیای پر غل و غش امروز تنها در سایه تعالیم کامله و مقدسه حضرت بهاء الله میتوان حیات پاک و بی آلتی را ادامه داد .

شکرانه این موهبت آرزوی هر فرد — بها ئی است . ولی قدردانی یک جوان فعال بهائی باید نوع دیگری باشد . او باید با خلوص نیت و خدمت و فداکاری این دین وجدانی خویش را ادا نماید .

ای جوان بدان راهی که تو در آن قدم گذارده ای جاده زرینی است که قبل از تو جوانان دیگری هم از آن عبور کرده اند آنها هم متوجه دینی که بشکرانه این نعمت کبری برگردن داشته اند گردیده اند و گرانبها ترین نعمتی خود یعنی حیات و زندگی خود را فدای آن نموده اند . ای

آهنگ بدیع

و تعهدی برعهده داری . ولی آنچه گسه
امروز بر نه تو است با آنچه که گذشتگان
انجام دادند فرق دارد . امروز جانبازی
و جولان در میدان فداکاری صورت دیگری—
بخود گرفته و آن عرضه و ایثار خوشه های علم
و عرفان در سبیل جانان است . امروز خدمت
تحصیل و کسب علوم و صنایع ظاهره و عصبیه
و اکتساب دلائل امریه و محارف ربانیه و
اتصاف بصفات رحمانیه و آموختن آن
بدیگران و بالاخره هدایت نفوس مستعد ه
است . برای قدم گذاردن در این راه باید
خوشه و ازوقه ای تدارک بینی اما تو بهر سو که
که نظر کنی دریائی از علم و حکمت الهی در
اختیار داری . این نعمتی است که در دوران
سابق کمتر نظیر آن بوده است

فراموش مکن که دیانت تو
دانشگاهی از علوم الهیه است . صد ها
کتاب که هر کدام از آنها دریائی از علم و
دانش لدنی است برای روشن ساختن
ضمیر تو در انتظارت نشسته است . جای
تأمل نیست . این گوی و این میدان جولانی
کن و گوی سبقت و سعادت بریا چه نیکوست
که در شادوش علوم ظاهره از دانشگاه علم
الهی نیز فارغ التحصیل گردی و انچنان که
لایق و سزااست در مدت حیات بکمال آنچه
که آموخته ای خدمتی انجام دهی و در این

جاده زرین با قدمهای محکم و مطمئن بسوی
هدف عالی که جلب رضای الهی است پیش
روی . فراموش مکن که در آینده میدان خدمت
بدست تو و امثال تو جوانان دانشمند و فدا
سپرده خواهد شد . آیا برای حفظ این
امانت گرانیهات آنچه اندازه آماده ای ؟ باید
چنان باشی که صلاحیت قبول این مسئولیت
عظیم را داشته باشی و این گوهر گرانیهارا چو
دری در صد ف حمایت خود پنهان کنی .
آتشی که در قلب جوان و پیر قدرت تو شعله
میکشد بکمال عرفان و ایقان تو آنرا از گزند هر
بلائی محفوظ و مصون خواهد داشت .

جوانان عزیز و دوستان گرامی خدمت
بامر الهی و وظیفه مقدسی است که بر دوش
همه ما قرار گرفته است . حضرت بهاء الله
میفرمایند : (طوبی از برای نفسیکه الیوم
بذکر الله زا کر و بشطرش ناظر است . الیوم
برکل خدمت امر مالک غیب و شهود لازم
و واجب نیکوست حال نفسی که بخد متشقیام
نمود و حبش بین ملاء اعلی و ساکنین مداین
انشاء محروف گشت ای سرستان خمر عرفان
در این صباح روحانی از کاس الطاف رحمانی
صبح حقیقی بیا شامید) باید بکمال
تجربه و راهنمایی آنان که در سبیل خدمت
موفق و منصور پیش رفته اند و به اتکاء قدرت
و ایمان خویش ما هم در این راه قدمی پیش

انه من اهل الضلال ولو یاتی بكل الاعمال
 اذا فزتم بهذا المقام الاسنى والافق الاعلى
 ینبغى لكل نفس ان یتبع ما امر به من لدی
 المقصود لانهما معا لا یقبل احدهما دون
 الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام .
 اگر در این امر موفق شدیم آن وقت است که
 چنانچه باید و شاید لایق انتساب بساین
 امر عظیم و مقدس خواهیم شد و انشاء الله
 تعالی برای ترک تعصبات و رفع اختلافات و
 تبعیضات جاهلانه اقدام نموده و صلح عمومی
 و وحدت عالم انسانی و پیشرفت بشریت -
 خدمتی انجام دهیم و در تحقق مواعید الهی
 سهم ناپذیری نصیبمان شود .

... " نفس عمل خیر هادی عباد بوده
 پندارنده مشاهده شد که از بعضی از
 احبای الهیه که بعضی اعمال حسنه
 ظاهر بنفوس آن اعمال ناس اقبال نمودند
 و بشاطن بخر اجدیه متوجه شدند شیئی
 بی راحه خلق نشده از برای کل اشیا
 عرفی بوده و خواهد بود طوبی لنفس
 یتضوع منها عرف قمیص التقدیس انها
 من غیرة الخلق لدی الحق ان ربك
 لهو الخیر "

(اقتدارات)

گذاریم تا جنود تأیید از عالم ملکوت فیض
 بخش و وصول باین هدف عالی گردد . حضرت
 بهاء الله میفرمایند :
 قوله جل ثنائه - و نریکم من افق الابهی
 و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من
 الملاء الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین
 (کتاب مستطاب اقدس) . چقدر موفق
 خواهیم شد هنگامی که دست بدست یکدیگر
 داده در راه این هدف مقدس قدم به پیش
 گذاریم . هر یک از ما باید در کسب علم و
 عرفان الهی بکوشیم تا جامعه بهائی دارای
 معلمین ناطقین و مبلغین زبردست گردد تا
 سطح علم و عرفان جامعه بهائی بالا تر رود
 تا صاحب جامعه آن مطلع روشنفکر و موقن
 گردیم . همانطور که امروز وجود یک مبلغ
 بلیغ سرمایه گران بهائی برای جامعه امر است
 در آینده نیز به اشخاصی که در نطق و بیان
 و تبلیغ و تعلیم و تربیت بهائی و قوف کاسی
 داشته باشند احتیاج کامل خواهیم داشت
 کسب علم و عرفان بر هر فرد و بخصوص جوان
 بهائی فرض و واجب است . حضرت بهاء الله
 در ابتدای کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :
 قوله جللت عظمته ان اول ما كتب الله
 علی العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره -
 الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق
 من فاز به قد فاز بكل الخیر و الذی منع

داستانی از ابوالفضل

فروع ارباب

نیک داشت بیدار مانده غرق در افکار خویش بود . این جوان در خانواده میرزا محمد رضا از علمای نامی گلپایگان و شاهیرآن زمان تولد یافته و خود نیز در طلب علم و دانش کوشش بی اندازه نموده بود . تا آنکه علمای اصفهان ویرا (فقیه نبیه) زگر نمودند و برفضل و — دانش او پذیرایان مقرر و محترف گردیدند . حال رئیس این مدرسه بود و طلاب از حرحر علمش بهره ها میبردند و مصاحبتش را بجان و دل می پذیرفتند .

ولی با داشتن اینهمه مقام اکنون در خود احساس دیگری مینمود خود را حقیر و کوچک میدید زیرا درهای دیگری برویش باز شده و علوم الهی بصورت دیگر در مقابلش عیان گردیده بود . اما او در شك و ریب فراوانی میزیست : چون هنوز بمقام یقین فائز نگردیده و بشرف ایمان نائل نیامده بود .

بالاخره نیمه شب سر بر آستان الهی گذارد و تضرع و زاری نمود و از خالق متعال مدد و — را تمنائی خواست .

همچنان با خداوند خود راز و نیاز مینمود و

هوای ملامت کرم شده بود . تابستان با قدرت و قوت همیشگی بازگشته شهر طهران را میگذاخت . با این وصف همه اهل مشغول فعالیت بودند و هر یک در پی کاری برخی در طلب معیشت و بعضی در تحصیل علم و معرفت میکوشیدند و تلاش میکردند . فقط اعیان و ملاکین از این عده مستثنی بودند که به بیلافا رفته و بساط عیش و عشرت گسترده بودند . آنسال سنه ۱۲۵۵ شمسی بود . ملاها بر ضد نهضت بهائی قد علم کرده و بر قلع و قمع آن طائفه از جان گذشته قیام نموده بودند . در هر مسجدی و اعظ بر آنها لعن مینمود و در هر حوزه درسی علمای اسلام بزعم خویش با ادله و پراهین طلاب و اهل علم را از متابعت این دین مهین منع میکردند .

شب هنگام مردم از شدت گرما بیامنازل پناه برده و هر یک در محلی بنواب رفته لکن در گوشه از مدرسه حکیم هاشم معروف بمادرشاه در یکی از حجره ها جوانی ۳۲ — ساله که قامتی برازنده و صورتی خوش و سیرتی

آهنک بدیح

جان امرش را بپذیرد .
 ولی حال که همه چیز تحقق یافته : دلیل
 باهر ظاهر گردیده چگونه خود را مخفی
 سازد ؟
 تحقق و عود الهی و تذکرات بی در پی احباء
 چون خنجری قلبش را شکافته و عقائد و
 معتقدات چندین ساله اش متلاشی گشته
 دیگر مجال انکار نیست باز بدعا و مناجات
 پرداخت و منتظر نسیم رحمت الهی گردید .
 تا آنکه بی اختیار الواح مبارکه را بکشود و با
 دقت خاص و خلوص وصف ناپذیر بتلاوت
 مشغول گردید .

آیات جمال الهی چون لؤلؤ لا
 درخشیدن گرفت و همچون می هستی بخش
 در ارکان و عروقش تأثیر کرد . نار اشتیاق
 از درونش زیانه کشید و ناگاه شمع وجودش
 بنار محبت الله مشتعل و قلبش بنور ایمان
 منور گردید .

تاطلوع فجر اشک اشتیاق از دیده اش روان
 بود . دیگر درنگ را بجایز ندانست خود را
 بنامه آقا عبدالکریم رسانید . چون در
 بکشودند سر بر آستانه در نهاد و آن را
 بوسید و والدین پیرانتظارش را نوید داد که
 دیگر انتظار آنها سر آمده طاقل جدید
 تولد یافته (۱) و پس از آنهمه تفحص
 بالاخره دنیای تازه بر او مشکوف شده قلم

هم دیرینه را باز میگفت و می اندیشید که
 چگونه از ابتدای طفولیت در پی تحصیل علم
 و دانش کوشیده و در غنفلان جوانی از علوم
 مختلفه عربی و فارسی فقه و اصول فلسفه و
 منطق ریاضی و هیئت و طب بهره کافی داشته
 و شماره از این مواهب الهی که نصیبش
 گردیده شاکر بوده است . حال از خداوند
 عالمیان میخواست که چشمی حقیقت بین
 عطایش فرماید و همه چیز را بر او عیان دارد .
 آیاری را که مصمم بود در پیش گیرد مطابق
 رضای پروردگار است . . .

آیا این توقیعات و الواحی که از حضرت
 بهاء الله در دست دارد کلام الهی است ؟
 بسته الواح را در مقابل خود گذارد و باز در
 بحر تفکر و تحمق فرورفت به خاطر آورد که یکنفر
 نعلبند بیسواد و امی بهائی چگونه در نظرش
 عقائد تقلیدی او را عوارو زبون نموده و بطور
 آقا عبدالکریم ماهوت فروش که او نیز از علم
 بهره ای نداشته در پرده دلائی برود
 عقایدش بیان کرده و با سماجت فوق العاده
 او را بمجمع احباء برده و با فاضل قاضینی
 دانشمند شهیر بجه بحث ها نموده و با
 ذبیح کاشانی و ملا محمد علی اردستانی بر
 سراندارت حضرت بهاء الله خطاب بمسوک
 بنصوص لوح مبارک رئیس قراری بسته که پس
 از تحقق آن عود تحاشی ننماید و بدل و

(۱) نقل از مصابیح هدایت .

آهنك بدیع

بر دست گرفت و بمولای خویش چنین نوشت .

ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنو بربکم فآمنّا ربنا اغفر لنا ذنوبنا وکفر عنّا سیئاتنا و توفنا مع الابرار

بلی یکبار مقارن با طلوع طلعت اعلی و تولد حضرت عبدالبها پای بصره وجود گذارد و در حیات جسمانی همه را مبهوت هوش و ذکاوت لانهایه خویش نمود اکنون نیز با اقبال بامر مبارک ولادت ثانوی یافته بود تا در حیات روحانی از علم و کمالش عالمیان بهره کافی گیرند و تا ابد — آثارش را چون ورق زر ببرند .

پس از ایمان دامن اختیار از کف بداد و بتبشیر و تنشیر عقائد جدیده اش عاشقانه قیام نموده و از ظلم و جور اعداء خوفی بدل راه نداد املاکش بتاراج رفت و مگر در حبس و غل و زنجیر — افتاد . ولی با احاطه علمی که داشت جوابهای کافی بیان میداشت و از شر دشمنان مستخلص میگشت . بسفرهای تبلیغی و نشر رسائل و کتب میپرداخت و از کک گهر بار طلعت ابهی — " ابوالفضائل " ملقب شد تألیفات کثیره اش باعث اعجاب علما گردیده همه یکنیان میگفتند " با آنهمه فصاحت و بلاغت که داشت حال ملاحظه میشود که قطره بوده دریا شده " و او را — " خداوند قلم و ستون تاریخ و رکن علم و ادب " ذکر مینمودند .

از شئون دنیوی هیچ نمیخواست تبلیغ و تحریر پیشه او بود و اخبارا بوارستگی و خدمت تشویق مینمود با آنهمه مقام در منزل خویش از یار و اغیار شخصا پذیرائی میکرد و کمک احدی را نمی پذیرفت .

حضرت مولی الوری فرموده اند " با وجود آنکه از جمیع جهات کامل و نادر بود هرگز کلمه من از او شنیده نشد او صمیمی بود مجرّد بود منقطع ساطع ملکوتی روحانی و در آستان مقدس جانفشان بود " .

بلی آن وجود مقدس بهائی حقیقی بود و افعالش مورد رضای محبوب ازلی لذا پس از صعودش مفتخر باین بیان مولی الا نام گردید که فرمود : " قد زفت العیون واحترقت القلوب من هذه الزریة العظمی " .

مولای حنون حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه شم عنایات مخصوصه در حق آن فاضل ارجمند فرموده بود در ذکر مناقب و مراتب علمی و فضائل ایشان میفرماید که بعد از آیات الهیه و بیانات مبارکه تألیفات و تحریراتش بفصاحت و بلاغت آثار ابوالفضائل دیده نمیشود علیه بهاء الله و رضوانه .

مهاجرت با مراعات اصول دینت مقدس الهی

ترجمه: مهندس پرویز مندی

«ازبهای نیوز امریکا»

تا رضوان سال ۱۹۶۳ شهر "المهورست" (۱) در ایالت "ایلی نومی" (۲) امریکا حتی یک نفر سکنه سیاه پوست نداشت و مردم شهر هم از داشتن سکنه سیاه پوست راضی نبودند. ولی با اقدام عاقلانه و صحیح جامعه بهائی در این شهر محیط پر از غضب علیه سیاه پوستان تغییر کرد و به یک محیط دوستی و برادری تبدیل شد. شرح واقعه بقرار ذیل است:

قبل از رضوان ۱۹۶۳ تعداد احبای نبوی رای جامعه بهائی در "المهورست" به هفت نفر تقلیل یافته بود بطوریکه تشکیل محفل روحانی در رضوان غیر مقدور بود ولی در اثر مجاهد مداوم لجنه تبلیغ ملی و اعلان به اجبای سه نفر آماده هجرت باین شهر گردیدند. این سه نفر عبارت بودند از آقا و خانم رابرت ال دساتنیک (۳) و آقای ساموئل جاکسون (۴) که اخیر الذکر سیاه پوست میباشند.

با توجه به اشکالات و مخالفت هائیکه ممکن بود در اثر هجرت جناب جاکسون به ناحیه ای که ساکنین تماما سفید پوست هستند بروز نماید مقرر گردید که یکی از اعضاء محفل روحانی - شخصاً شهردار را ملاقات نماید و قبلاً در این مورد با ایشان مذاکره نماید و قتیکه فامیل - "دساتنیک" به "المهورست" وارد شدند و بمنزل خود رفتند مقرر گردید که وسائل اقامت جناب جاکسون نیز در همین منزل داده شود که ایشان هم پس از ورود به محل سکونای خود بروند. ولی برای استمزاج از عکس العمل افراد و ساکنین مجاور منزل جناب "دساتنیک" - موضوع ورود جناب جاکسون را با یکی از همسایه های خود مطرح نمودند. همسایه که از موضوع ورود یک سیاه پوست به محله خود ناراضی بود فوراً بشهردار تلفن مینماید و او را با حال اعتراض از مسأله مستحضر مینماید. همان روز شهردار در منزل جناب "دساتنیک" بملاقات ایشان میرود و موضوع تلفن همسایه ایشانرا مطرح نموده و مخالفت اهالی و اشکالاتی که احتمالاً ایجاد خواهند نمود گوشزد مینماید ولی جناب "دساتنیک" موضوع ملاقات شهردار را با

۱) - ELMHURST ۲) - ILLINOIS ۳) - MR. & MRS. L. DESATNICK

۴) - MR. SAMUEL C. JACKSON

آهنگ بدیع

عضو محفل روحانی یا آور میشود و اللهارمیدارد که این هجرت با موافقت قبلی شهردار انجام شده و قبلا در این زمینه نظر موافقت ایشان جلب شده است آنوقت شهردار رابطه ملاقات قبلی و این شهر را در مییابد و چون قبلا موافقت ضمنی خود را اعلام داشته بوده است باز هم موافقت مینماید که جناب جاکسون در آن محله ساکن شوند و تقاضا میکند که موضوع را مشروحا بایشان مرقوم دارند تا سوابق امر در پرونده مربوطه منعکس گردد تا بتوان عند اللزوم از آن استفاده گردد همچنین شهردار پیشنهاد مینماید که جناب جاکسون سفر خود را یک هفته بتأخیر اندازد تا ایشان موضوع را با سایر مقامات ذیربط و وزیر مربوطه مطرح نمایند و وعده همه گونه مساعدت و مراقبت را دادند .

همانند او ریکه شهردار خواسته بود محفل روحانی نامه مشروحه مرقوم و تاریخچه امر را در آنسامان از سال ۱۹۴۴ بیان داشته و ذکر نمودند که برای تقویت وابقا محفل روحانی محل مهاجرت این نفوس به "المهورست" ضرورت دارد و در این نامه شرحی از خدمات و سوابق این مهاجرین باستماع شهردار رسید و در آخر نامه ذکر شد که ایشان بعنوان يك نفر بهائی بشهر المهورست میآیند نه بعنوان يك سیاه پوست و مقداری از تعالیم بهائی و بیانات حضرت عبدالبها که در نظامات بهائی در مورد اخوت و برادری و عقاید بهائیان در این زمینه مندرج است مرقوم میدارند . روز یکشنبه بعد شهردار شخصا این نامه را از منزل جناب "دساتنیک" اخذ نموده و اجازه گرفت که آنرا بین سائین مجاور منزل ایشان توزیع نماید . چهار روز بعد از آن شهردار يك نامه چهار صفحه ای که بوسیله بیش از ۲۰۰ نفر از اهالی این محل امضا شده بود دریافت نمود که طی آن اهالی خطرات مترتب بر این هجرت گوشزد شده و مسئولیت شهردار را برای حفظ نظم و امنیت شهر و حقوق ساکنین آن متذکر شده بودند ولی در تحقیق این نامه رئیس دانشکده انجا و رؤسای مربوطه حضورا یا بوسیله تلفن پشتیبانی خود را نسبت به این هجرت اعلام نمودند و متعاقب آن دعوتی از خانم "دساتنیک" بعمل آمد که در يك مجمع نسوان شرکت نموده و حضورا به ۴۳ نفر بانوان حاضر در جلسه معرفی شدند که بسیاری از این خانمها عمل احباب را تأیید نمودند . دو هفته پس از این شهردار شخصا از جناب جاکسون ملاقاتی بعمل آورد همزمان با این امر عده ای از ساکنین شهر جلسه ای تحت عنوان "احقاق حقوق بشر" ترتیب داد بودند که شهردار نیز در این جلسه شرکت نمود و عده ای از اهالی و شخصیت های مذهبی و اداری برای ملاقات بمنزل جناب "دساتنیک" رفتند .

آهنگ بدیع

که در بین ایشان يك كشيش كاتوليك نیز دیده میشد .

پس از آنکه معلوم شد جناب جاكسون در منزل نیستند این كشيش كاتوليك بنا بدعوت جناب "دساتنيك" باتفاق دوستانشان بمنزل ایشان رفتند و مقداری از اسلایدهای كفرانس — بين المللی بهائى لندن را تماشا نمودند . باین ترتیب رابطه دوستانه بين مهاجرین جدید وساكنین شهر برقرار شد و مهاجرین بجلسات مختلف دعوت شدند و محفل روحانی محل جلسهای از علاقمندان بامر که برای تحری حقیقت آمادگی داشتند تشکیل داد . که در این جلسه حدود . ه نفر متحری حقیقت از جمله خود شهردار و كشيش مذکور در فوق شركت نمودند در مقابل جمع كاتوليكها دعوتی از مهاجرین واحبای ساكن شهر بعمل آورد و در يك جلسه عمومی در باره امر مذاکره شد حدود يكساعت احباء سوالات مدعویین در باره دیانت مقدس بهائى جواب دادند و باب تبلیغ مفتوح شد و نتایج حاصل آمد که در تاریخ جوامع بهائى متشکله در امریکا بی تأثیر بود ولی اهالی شهر مفهوم و معنی برادری و محبت و ایثار را که حضرت عبدالهبا در بیانات مبارکه خود بیان فرموده اند عملاً درك نمودند .

تصحیح و معذرت

از خوانندگان عزیز خواهش می‌نماید است افلاط زیل را در شماره دوم آهنگ بدیع شرح زیل تصحیح فرمایند .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۰	۱۸	هذا الظهور	هذا الظهور
۶۰	۱۸	لك جزء لك	لك جزء لك
۶۰	آخر ۲۲	الا	الا
۶۲	۱۳	قدرتی	قداتی
۶۳	۶	لا اله	اله
۶۳	۸	ید فونه	ید فونه

مشعل با میثابند

پیروز فضلی

تاریخ مهین و مجل دیانت‌بهائی که از پنجم جمادی
الاولی هزارود و بیست و شصت قمری با اعلان رسالت حضرت
نقطه اولی آغاز گردیده همه جا شاهد جنبش و جوشش پیروان
آزاده امرالله است .

صفحه ای از آنرا را در بزرگی چون سلیمان عشق رقم
زده و ورق دیگری را ابهت و جلال طااهره تسخیر کرده است .
دفتری از آن شرح دلیریهای مرد و ارسته ای چون وحید است
و قسمتی از آن بیان جانبازی‌های فدائیان حجت زنجانی .
قطعه ای حکایت از شور و سوز و رقا میکند و شمه ای داستان
انیس با وفارا در بر دارد .

بعد از قصه رستمعلی شیرزن زنجانی از داستان -
شهدای سبزه طهران سخن راند و در پی شرح شجاعت قدوس
از شهدات بدیع خراسانی گفتگو نماید . زمانی از رزم سواران
بابالباب مینگارد و گاهی از بزم اصحاب بدشت مینویسد تا
بدانجا که تحت تاثیر همین حوادث عظیم تاریخ امر حتی مخا
لفین
و اغیار بی محابا زبان بستایش گشوده و در مقابل اینهمه شور و عشق
ببین برخاک میسایند چنانکه (گرانت واتسن) صاحب تاریخ
قاجار در خصوص واقعه زنجان مینگارد :

” بابی ها در ضلع جنوب شرقی شهر رانده شدند
و در آن محل کوبه هارا سنگر بندی کرده و در دیوارها تیرکش

آهنسنگ بسد یسع

ساختند و با کمال زبردستی از خود دفاع میکردند بر اثر کشتار از تعداد ایشان کاسته میشد ولی بروحیه آنها خدشه ای وارد نمیآمد. در شجاعت زنهای ایشان باید اذعان نمود که بهممان اندازه که رشادت زنهای (ساراگوستا) قابل ستایش است شجاعت زنان بایی زنجان را باید ستود. بانوان زنجانی در مصیبت جگرگوشگان خود اشک عزا نریختند اما در مقابل دفاع از موقعیت نامتناسب و انتقام خون عزیزان خود دلیرانه کوشیدند.

حال باید گفت آنجا که اغیار چنین تحت تأثیر قهرمانان تاریخ امر قرار میگیرند نفوذ و تأثیر این رشادت و دلیریها در ارواح یاران رحمان غیر قابل تردید و انکار است و شکی نیست نه این هیجانات و عواطف روحانی چنان نیروی ایمانی در نهاد یگایک افراد برکزیده بهائی بوجود آورده که نه هیبت و سطوت مزک و نه لذت و شوکت زندگی و نه محبت و عشق فرزند و نه اهمیت و اعتبار مقام و ثروت و نه هیچ نیروی دیگری نمیتواند آنها را زائل نماید و بهمین دلیل است آنجا که بیک زیبایی زندگی و قامت سحرآمیز آرزوها شاعران دیگر را بتوصیف پرست و ستای کوچک مهمتساب سیمگون، جنگلهای غم زده پائیزی، نیلوفرهای آبی، کرمی شرابی، سنخ، ترانه های دل انگیز و هزاران جلوه دیگر زندگی مشغول میکند "لقائی" شاعر بهائی در آرزوی شهادت چنین میفرماید

بر روی مهت زلف پریشان مژه دارد

پیرا من گل سنبل پیچان مژه دارد

نبودم از گشته شدن زانکه بکوش

قربانی این طایر بیجان مژه دارد

دیوانه صفت بر سر هر راهگذاری

باهله سنگ از کف طفلان مژه دارد

آهنك بدیج

ضوضای عوام از بی وطبل و دهل از پیش
من رقص کنان جانب میدان مزه دارد
تن خسته و مجروح بزیر غل و زنجیر
نالیدن در گوشه زندان مزه دارد
ای شیخ زمن بگذر و منم مکن از عشق
کاین دلشده را طمن رقیبان مزه دارد
بیهوده مگشرنج و مکن وعظ و مده پند
در جان من این آتش سوزان مزه دارد
ما غرقه دیای فنائیم "لقائسی"

با ما سخن از شدت باران مزه دارد
با توجه با بیات فوق بجرأت میتوان گفت که حماسه های جاوید آن
و باشکوه تاریخ امر نه در صفا ستاریخ بلکه در اعماق و زوایای
روح پیروان مدنیت مطلقاً دیانت بهائی ثبت شده است و
بتأثیر همین شوریدگی ها و فروختگی ها ستکه مهاجران جانباً
و دلیر امرالله بنین سریع و شجاعانه از کران تا کران عالم را به
انفاس مسکینه الهیه حیات بخشیده اند و روایت یابهاء الابهی
را در نهایت جلال و جبروت در اقطار عالم برافراشته اند و باز
بتأثیر همین جوششها و غلیانها ستکه نسل حاضر بهائوسی
توانسته است علیرغم تمام ظواهر فریبنده ترقیات مادی منحط
و سریع الزوال جهان کنونی بهینان موفقیتها و فتوحات خیره
کننده معنوی ناثل آید و ثابت کند که شراره های ایمان در
دل هزاران دلباخته دینر زبانه میکشد و آنها را در سبیل
اسلاف و پدران خود جاهد مینماید. آری همه مهاجرینی که
مشعل های هدایت را بدست گرفته اند و برای راهنمایی
قبائل مختلفه بقلب جنگلهای افریقا و آسیا شتافته اند در طریق
سواران جان باخته قلعه طبرسی گام نهاده اند. و همه

جدول آهنگ بدیع

شماره - ۱۸

	۱۲	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱																
۲																
۳																
۴																
۵																
۶																
۷																
۸																

تتمه و تنظیم: فرزند نگارستان

شرح جدول شیراز

افقی: ۱- ماکو - غیر منصوصش راجع به بیتالمدل است - ظفر و پیروزی است ۲- نعمتها - فرستاده و پیامبر - بعقیده اهل بها تحقق موجودات از حق بدینگونه است ۳- از آثار حضرت عبدالبهاء - حرفی باآخر آن اضافه کنید از حالات اقامه نماز است ۴- کلمه ندا ۵- شیراست ولی خوراکی ۶- درمقابل شماست ۷- ام الکتاب دوربابی - فواد - ماشهدت عین الابداع شبهه ۸- از آثار مهمه حضرت ولی امرای در بیان مقام مبشر وشارع و مبین وولی امر و مطالبی در خصوص تنظیم بدیع - بقول نعیم انسانرا صاحب اعتبار میکنند .

عمودی: ۱- ساختمان - آخر ۲- از اسمای حضرت باب - با اضافه کردن حرف نفی موجود افسانه ای میشود ۳- بلندی و بزرگی - آتش ۴- حرف تصریف و خاندان - گنبد بی انتها ۵- معکوسش حکمی است که فقط برجال واجب است ۶- ضمیری است ۷- آز و طمع - دستی ۸- بازار بی مشتری - از ائمه اطهار ۹- معنایش با او یکی است ۱۰- اولین من آمن ۱۱- ۱۲- از اسمای حضرت عبدالبهاء ۱۴- این پروفیسور از زمان حضرت عبدالبهاء وسیله لوحی که بنام خودش مشهور است ایمان آورد - حیوان درنده ۱۵- درمقابل تحلیل است و میفرموده حضرت عبدالبهاء حصر درسه نوع است - تکرار بیت حرف ۱۶- هم از موجودات چهارگانه است هم چشمه آن آب زندگی دارد - از

مروجيني كه از غويش و پيوند بریدند و برای اجرای فرامین تبلیغی مولای حنوشان به میان اقوام سرخ پوست امریکا مهاجرت کردند در سهیل راد مردان حادثه زنجان قدم گذاردند و — بالاخره همه آنانی كه اوقات زندگی خود را در خدمت تشکیلات حیات بخش بهائی مصرف داشته در مسیر اسلاف شهید خود طی طریق مینمایند . آری مشمول های عشق و عاشقی همچنان — فروزان و تابنده و خیل سپهسالاران جانفشان روانه میدان . سالها یگان یگان فرا میرسد و در ژرفای تاریخ می خسبد و هر روز نامهای جدیدی از فاتحین میادین خدمت اوراق زرین تاریخ امر را منقش میگرداند .

تمدن روحانی بهائی لحنه بلحنه بیشتر و وسیع تر گره خاک را فرا میگیرد و سیطره رحمت بارش بر خاک و افلاک گسترده میشود در حالی كه در این هنگامه عده ای همچنان مخمود و مخمسول قلابه آمال نفسانی و شهوانی خود را بگردن آویخته اند و بنده وارد در مسیر امیال نفسانی خود روانند و از این فرمان حضرت ولی مقدس امرالله كه بمنزله اعلان بسیج عمومی و آغاز پیكار نهائی برای نبات بشریت است فافل و ذاهلند . قوله العزيز:

"... ای برادران و خواهران روحانی حال وقت قیام است و یوم خروج و هجوم و خروش و زمان زمان مهاجرت و مجاهدت نشر انوار هدایت و جنگ و ستیز با ظلمات ضلالت . ایام در گذر است فرصت را باید غنیمت شمرد والا یا حسرة علینا علی ما فرطنا فی جنب الله ..."

۱	ب	ا	س	ط	ح	ا	ك	ا	م	ع	غ	ف	ت	ح
۲	ن	ع	م	ج	ر	س	و	ل	س	د	و	ر	ی	ی
۳	ا	ل	و	ا	ح	و	س	ا	ی	ا	ن	ر	ك	د
۴	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۵	ب	ل	ن	ع	س	ط	ظ	ن	م	ب	د	ی	ع	ن
۶	ا	ه	ن	ك	ب	د	ی	ع	ی	ظ	ن	م	ب	د
۷	ب	ی	ا	ن	د	ل	ن	ظ	م	ب	د	ی	ع	ن
۸	د	و	ر	ب	ا	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی

حل جدول شماره - ۱۸

تصحیح و معذرت

اشتباهات ذیل در شماره های سوم و چهارم آهنگ بدیع
 رخ داده است با عرض معذرت از خوانندگان عزیز تقاضا داریم
 این موارد را تصحیح فرمایند .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۶	۱۰	کوه	گره
۱۳۰	۱۶	خلوس	خلوص
۱۳۱	۱۰	مصرع ثانی باین نحو تصحیح شود	
(از سینه تا برون شد بسیار			
آه و وای)			
۱۳۵	۱۸	کردیم	کریم
۱۳۶	۷	سرور	مرور
۱۳۶	۸	بجمله باین ترتیب تصحیح شود :	

(ه جمادی الاول ۱۳۱۰ حضرت عبدالبهاء
 بموجب کتاب عهدی در یوم ه جمادی الاول شش
 ماه پیر از صعود جمال اقدس ابهی در حالیکه
 پنجاه سال تمام از عمر مبارکشان میگذشت در
 مدینه عنا براریکه میثاق بلوس فرمودند) .